

مجله زبان و ادبیات عربی (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق) (علمی - پژوهشی)، شماره یازدهم - پاییز و زمستان ۱۳۹۳

فرشته محمدزاده (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسؤل)

دکتر حسن عبدالهی (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

## بررسی تطبیقی مضامین عشق عذری در «لیلی و مجنون» و «عروه و عفراء»

### چکیده

«لیلی و مجنون» یکی از برجسته‌ترین داستان‌های عاشقانه است که در ساختار، مضمون و نقش‌مایه‌های خود اشتراکات بسیاری با داستان «عروه و عفراء» دارد. هر دو داستان نمودی از عشق عذری و پاک هستند؛ از این رو شایستگی مقایسه و تطبیق با یکدیگر را دارند. نگارندگان در این پژوهش بر آن‌اند که با تطبیق، توصیف و تحلیل این دو داستان، مهم‌ترین ویژگی‌های عشق عذری را نمایان سازند و برای این منظور از روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس رویکرد نقد تطبیقی در مکتب آمریکایی استفاده کرده‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نظامی و راویان داستان عاشقانه عروه و عفراء، آغاز و اوج‌گیری عشق را از دوران کودکی و به‌مرورزمان دانسته که بروز عوامل بازدارنده، ویژگی‌های اصلی عشق عذری را سبب شده است. بر این اساس، مهم‌ترین مضامین عاشقانه مشترک میان دو داستان که مبتنی بر ویژگی‌های عشق عذری است، اوج گرفتن عشق، تلاش برای وصال، پاکدامنی، عوامل بازدارنده متعدد، طلب یاری از نزدیکان، وجود رقیب و نصیحت‌کننده، پیوستگی یاد معشوق، وفاداری به معشوق تا پایان زندگی، تصویر حالت ناامیدی، طلب درمان، مرگ در راه عشق و وصال در جهان دیگر، هستند.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، لیلی و مجنون، عروه و عفراء، عشق عذری، مضامین عاشقانه.

### مقدمه

داستان «لیلی و مجنون» و «عروه و عفراء» هر دو افسانه عشقی غم‌انگیز است که در آن عاشقی دلدادده با محبتی خالص و سوزان به معشوقه‌ای خوبرو، دل می‌بازد و پس از یکرشته حوادث ناگوار، عاشق و

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱

پست الکترونیکی: mohamadzade\_fe@yahoo.com      abd@um.ac.ir

معشوق به ناکامی جان می‌سپارند. در ادبیات فارسی و عربی نام مجنون و عروه، رمز دو عاشق پاکباز، محروم و ناکام در عشق است که عشقی پاک را به نمایش می‌گذارند.

اولین شاعر عذری از بنو عذره، عروه بن حزام (م ۵۰ ه.ق) دل‌باخته عفره است. وی افزون بر آن از برجسته‌ترین شخصیت‌های تاریخی عشق عذری و بارزترین نماد برای دل‌باختگی با عشقی پاک و عقیف در قرون اولیه شعر عرب بود، اما به تدریج که داستان لیلی و مجنون را - به صورت فعلی - نظامی روایت کرد؛ مجنون پس از چندی، قهرمان بلامنازع عشق پاک شد و در کنار عروه از سرآمدان عشق عذری و پاک شناخته شدند.

داستان «لیلی و مجنون» و «عروه و عفره»، هر دو اصلی عربی دارند. از داستان لیلی و مجنون در بسیاری از منابع اولیه عربی یاد شده است؛ از جمله: *الشعر و الشعراء* ابن قتیبه دینوری (۲۱۳-۲۷۶ ه.ق)، *الآغانی* ابوالفرج اصفهانی (۲۸۴-۳۵۶ ه.ق)، *مصارع العشاق* ابن سراج (متوفی ۴۱۸ ه.ق)، *تزیین الاسواق و تفصیل اشواق العشاق* داود انطاکی (متوفی ۱۰۰۵ یا ۱۰۰۸ یا ۱۰۰۹ ه.ق)، *سرح العیون* جمال الدین محمد ابن نباته (متوفی ۷۶۸ ه.ق)، *خزانه الادب و لب لباب لسان العرب* عبدالقادر بن عمر بغدادی (متوفی ۱۰۹۳ ه.ق) و *دیوان قیس بن ملوح* (صفا، ۸۰۳: ۱۳۴۷؛ طغیانی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۴۰؛ ستودیان، ۱۳۸۷: ۱۰۰). نظامی، بزرگ‌ترین شاعر عاشقانه سرای ایران در سال ۵۸۴ ه. با استفاده از روایت‌های عربی موجود، داستان لیلی و مجنون را به صورت داستانی زیبا که نشانگر عشقی عذری و پاک است، به نظم کشیده است. داستان عروه و عفره نیز اولین داستان عشق عذری عربی است. بر اساس روایت عربی و آنچه محققان نقل می‌کنند، دو روایت عمده از داستان عروه و عفره وجود دارد؛ یکی بر مبنای روایت آثاری چون *الشعر و الشعراء* ابن قتیبه (۲۱۳-۲۷۶ ه.ق)، *ذم الهوی* ابی‌الفرج ابن جوزی (م ۵۱۰ ه.ق)، *مصارع العشاق* سراج قاری (متوفی ۴۱۸ ه.ق) و *تزیین الاسواق* داود انطاکی (متوفی ۱۰۰۵ یا ۱۰۰۸ یا ۱۰۰۹ ه.ق) و دومی بر مبنای روایت *الآغانی* اصفهانی، *الوافی بالوفیات* صفدی (۶۹۶-۷۶۴ ه.ق) و *فوات الوفیات* کتبی (۶۸۶-۷۶۴ ه.ق)، (غلام‌حسین‌زاده و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۴). در این پژوهش، نگارندگان سیر حوادث و ماجراهای داستان عروه و عفره را بر اساس روایت‌های آمده در *آغانی*، *تزیین الاسواق* و *مصارع العشاق*، ذکر و بررسی کرده‌اند.

از آنجا که منظومه‌های «لیلی و مجنون» و «عروه و عفره» هر دو نمایانگر عشق عذری و پاک هستند، نگارندگان بر آنند، حوادث و ماجراهایی که برای عاشق و معشوق رخ می‌دهد و واکنش‌های هر یک از آن‌ها را بررسی و مقایسه نمایند و از این طریق، مضامین عاشقانه مشترک میان آن‌ها را که در واقع

نمودی از مضامین عشق عذری و پاک است، نمایان سازند. بر این اساس پرسش‌های اصلی پژوهش حاضر این است که روایان چه نقش‌مایه‌هایی را برای بیان و به تصویر کشیدن مضامین عشق عذری، انتخاب کرده‌اند و دیگر این که ماجراها و نقش‌مایه‌های دو داستان تا چه اندازه‌ای به یکدیگر نزدیک و دارای سیر حوادث مشترک هستند؟ فرضیه پژوهش بر این است که سراینده‌گان و روایان این دو منظومه عاشقانه با هدف نمایان ساختن عشق پاک و عقیف از نقش‌مایه‌هایی بهره گرفته‌اند که بتواند این مضمون را نشان دهد. بنابراین ناگزیر سیر حوادث و ماجراهای داستان تا اندازه بسیاری با هم مشترک و نزدیک است. نگارندگان در ادامه با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی مکتب آمریکایی به بررسی و تطبیق دو داستان می‌پردازند. در توضیح مکتب آمریکایی باید گفت که این مکتب در ادبیات تطبیقی به دنبال انتقادات و واکنش‌های شدید محققان آمریکایی به‌ویژه منتقد و نظریه‌پرداز آمریکایی، رنه ولک، به مکتب فرانسوی (۱) در سال ۱۹۵۸ به منصفه ظهور رسید (سیدی، ۲۰۱۱-۲۰۱۲: ۶۲). عمده انتقادات ولک بر رویکرد تاریخی مکتب فرانسه بود. در مکتب آمریکایی بر خلاف مکتب فرانسه به روابط میان ادبیات مختلف بر مبنای اصل تأثیر و تأثر توجهی نمی‌شود، بلکه آنچه در این مکتب اصالت دارد، اصل تشابه و همانندی است (انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۱۷)؛ زیرا به اعتقاد این مکتب، برخی شباهت‌ها بین آثار ادبی ناشی از روح مشترکی است که میان همه انسان‌ها وجود دارد.

#### پیشینه پژوهش

تا کنون درباره دو داستان «لیلی و مجنون» و «عروه و عفراء» به منزله داستان‌هایی که بر پایه عشق عذری، به وجود آمده‌اند، مقایسه تطبیقی انجام نگرفته است، اما به طور مستقل کتاب‌ها و مقاله‌هایی در مورد هر یک از آن‌ها نگارش یافته است که به ذکر شماری از آن‌ها می‌پردازیم:

۱- غلام‌حسین غلام‌حسین‌زاده، یحیی عبید صالح عبید، کبری روشنفکر و ابوالقاسم رادفر در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی تطبیقی مضامین عاشقانه داستان ورقه و گلشاه عیوقی با اصل روایت عربی» ضمن تعریف و توضیح عشق عذری به مقایسه داستان ورقه و گلشاه با اصل روایت عربی آن، عروه و عفراء، پرداخته‌اند.

۲- الطاهر لیبب (۱۹۷۴) در کتاب *سوسیولوجیا الغزل العربی*، نقش مایه‌های داستان «عروه و عفراء» را با داستان «تریستان و ایزوت» مقایسه کرده است.

- ۳- علی اصغر حکمت در کتاب رومئو و ژولیت ویلیام شکسپیر و مقایسه آن با لیلی و مجنون نظامی گنجوی، خلاصه‌ای از هر دو داستان را بیان و سپس به مقایسه جزئی‌نگرانه آن‌ها پرداخته است.
- ۴- ارژنگ مدی در کتاب عشق در ادب فارسی و جلال ستاری در کتاب پیوند عشق میان شرق و غرب، به توضیح عشق عذری پرداخته و اشاره‌هایی به این دو داستان داشته‌است.
- ۵- مهدی ستودیان و محمد مهدی ناصح در مقاله‌ای با عنوان «عشق عذری و شعر عذری با نگاهی به لیلی و مجنون نظامی»، ضمن ارائه تعریفی از عشق و شعر عذری، رفتار مجنون را با اصول عشق عذری سنجیده‌اند.

### عشق عذری

عشق عذری یا عشق پاک، منسوب به قبیله «بنی العذره» بود که عشق را با هوس‌های مادی آلوده نمی‌کردند. قبیله «بنی العذره» از قبایل جنوب عربستان بودند و در این عشق شهرت جاودانه‌ای یافته‌اند. به طوری که سه زوج از مشهورترین دلدادگان، عروه و عفراء، قیس و لُبْنی، جمیل و بثینه به این قبیله تعلق دارند (کراچوفسکی، ۱۳۶۸: ۱۳۹). عشقی که در وجود عاشق و معشوق تجسم می‌یافت، عشقی دوطرفه و توأم با عفت بود و همواره عشقشان به فراق و ناکامی می‌انجامید (احمدنژاد، ۱۳۶۹: ۳۴). از این رو در تعریف عشق عذری گفته‌اند: «عشق عذری، عشقی جسمانی است که چون به وصال نمی‌کشد، می‌کشد و حدیث عشق مربوط به عشق پاک است که عاشق را به مرتبه شهادت می‌رساند» (ستاری، ۱۳۶۶: ۴۳۵). شهادت و جان باختن در راه عشق، مضمونی رایج در این نوع عشق است که گویا شاعران از حدیث پیامبر (ص) که در آن کشته راه عشق را شهید خوانده، الهام گرفته‌اند: «مَنْ عَشِقَ فَعَفَّ وَ كَتَمَ ثُمَّ مَاتَ، مَاتَ شَهِيداً»<sup>۲</sup>. در نظر قبیله «بنی العذره» آدمی وقتی عشق می‌ورزید می‌مرد، در آنجا مردم چنین می‌اندیشیدند که مردن از عشق مرگی شیرین و دوست‌داشتنی است (مدی، ۱۳۷۱: ۱۵۲).

### ویژگی‌های عشق عذری

مهم‌ترین ویژگی‌های عشق عذری را می‌توان زمینی و انسانی بودن عشق، پاکدامنی در عشق، جدایی و مرگ در راه عشق دانست. این ویژگی‌ها به صورت جزئی‌نگرانه و مفصل‌تر، بنابر آنچه در کتاب‌های قدیم چون الزهره از ابن داوود اصفهانی (۲۰۰ یا ۲۰۲-۲۷۰ یا ۲۷۵ ق)، طوق الحمامه از ابن حزم

- اندلسی (۳۸۴-۴۵۶ ق) و روضه المحبین از ابن قیم جوزیه (۶۹۱-۷۵۱ ق) و نیز از کتاب‌های معاصر چون *الحب العذری* از عبدالستار الجواری (۱۹۲۴-۱۹۸۸) آمده، موارد زیر است:
- ۱- اوج گرفتن تدریجی عشق به مرور زمان و از دوران کودکی و جاودانه شدن آن؛
  - ۲- کوشش عاشقان برای کتمان کردن راز عشق ولی برملا و آشکار شدن آن بر اثر غلبه شور و شوق عاشقانه؛
  - ۳- وجود عوامل بازدارنده درونی، مانند عفت عاشقان و یا اعتقادات دینی و یا آداب و رسوم جامعه و عوامل بازدارنده بیرونی، مانند فقر و فلاکت یا گرفتار شدن یکی از عاشقان؛
  - ۴- تلاش مداوم و جدی عاشق برای دیدار معشوق؛
  - ۵- غزل‌سرایی‌ها و وصف‌حال‌های پر سوز و گداز عاشق در دوری و هجران از معشوق و شکوه از آن؛
  - ۶- طلب یاری از دوستان، همراهان و خویشاوندان خود برای اطلاع از اوضاع معشوق یا برای همدردی با او در غم عشق و رنج هجران؛
  - ۷- تحمل سختی‌ها و گرفتاری‌های سفر یا جنگ و غیره در راه معشوق؛
  - ۸- به جنون کشیدن کار عاشق و تلاش خانواده برای درمان وی و درمان‌ناپذیر بودن آن؛
  - ۹- وفاداری به عشق و معشوق تا سرحد نابودی و مرگ در راه عشق.

#### خلاصه دو داستان

داستان «لیلی و مجنون» و «عروه و عفراء» هر دو سرگذشت اندوه‌بار و غم‌انگیز دو دل‌داده است که جز فراق، تحمل درد عشق، ناکامی و سرانجام مرگ، بهره‌ای از عشق پاک خود نمی‌برند. دو دل‌داده در دوران کودکی عاشق یکدیگر می‌شوند و مایل به ازدواج با همدیگر هستند، اما پدر دختر وصلت آن دو را نمی‌پذیرد و باعث جدایی آن‌ها می‌شود. در این میان، زیبایی معشوق سبب می‌شود تا خواستگاران ثروتمند و قدرتمندی پیدا شوند و معشوق را به ازدواج خود درآورند. عاشق بعد از آگاه شدن از ازدواج معشوق، از شدت اندوه دچار پریشانی و بیماری می‌شود و با وجود اینکه توان و موقعیت دست یافتن به معشوق را دارد به دلیل رعایت عفت و اثبات پاکی عشق خود از این کار سر باز می‌زند. در داستان «لیلی و مجنون» این معشوقه است که در اثر تحمل فراق و درد و رنج عشق به بیماری دچار می‌آید و جهان فانی را وداع می‌کند و در «عروه و عفراء» عاشق است که از شدت غم و اندوه تاب تحمل دوری از معشوق را ندارد و جهان را وداع می‌گوید و در پایان مجنون و عفراء پس از اطلاع از مرگ لیلی و عروه، خود را بر سر گور آن‌ها می‌رسانند و در آنجا جان می‌سپارند. گزارش مفصل‌تر

وقایع و ماجراهای دو داستان در پیوست این مقاله آمده است. در ادامه نقش‌مایه‌های هر دو داستان را با یکدیگر مقایسه می‌کنیم تا میزان اشتراکات دو داستان در روند حوادث آشکار شود:

### نقش‌مایه‌های دو داستان

#### جدول ۱- مقایسه نقش‌مایه‌های داستان لیلی و مجنون با عروه و عفراء

ردیف	نقش مایه	لیلی و مجنون	عروه و عفراء
۱	آغاز عشق	در دوران کودکی و در مکتب	به مرور زمان از دوران کودکی در فضای قبیله
۲	فانش شدن راز عشق	ابتدا در مکتب و سپس در قبیله	پدر معشوق به احساسات عاشق پی می‌برد
۳	طلب وصال	موافقت نکردند	موافقت نکردند
۴	عامل بازدارنده بیرونی	جنون عاشق و ممانعت پدر دختر از وصال	فقر و فلاکت عاشق و تعیین مهریه سنگین
۵	سفر عاشق	سفر به مکه برای طلب آرامش خاطر	سفر به یمن، ری و شام نزد پسر عموی ثروتمند
۶	حوادث سفر	افزایش عشق و شوریدگی بر معشوق	سردرگمی به خاطر یاد همیشگی معشوق
۷	یاران عاشق	نوفل از شجاعان قبیله	عمه عروه
۸	عامل بازدارنده درونی	ازدواج معشوق با ثروتمندی از قبیله بنی اسد	ازدواج معشوق با ثروتمندی از شام
۹	واکنش عاشق	افزوده شدن بر جنون عاشق	ملامت عمو (پدر عفراء) و بازگشت از سفر با تحمل سختی‌های آن
۱۰	دیدار عاشق و معشوق	بدون اطلاع شوهر و با عفت و پاکدامنی همدیگر را ملاقات کردند	با اطلاع شوهر و با عفت و پاکدامنی همدیگر را ملاقات کردند
۱۱	راه برگشتن و واکنش عاشق	سرودن غزلی سوزناک و پیش گرفتن راه خود در صحرا	غش کردن در مسیر تا رسیدن به قبیله با حالتی زار و نزار و بردن وی به نزد طیبیان مشهور و بی - فایده بودن درمان
۱۲	مرگ عاشقان	ابتدا مرگ معشوق در فصل خزان، آگاهی عاشق و بی‌قراری بر سر مزار وی و سپس جان دادن بر تربت دوست	ابتدا مردن عاشق در قبیله، بازگشتن عفراء از شام و ناله و زاری کردن بر سر گور عروه و جان دادن در همان جا
۱۳	پایان داستان	بنا کردن گنبدی بر گور عاشق و معشوق و زیارتگاه عاشقان شدن آن و وصال عاشقان در جهان دیگر	رویدن دو درخت کوچک بر گور عاشق و معشوق و به هم پیچیدن شاخه‌های آن

## تطبیق و تحلیل نقش مایه‌ها

از آغاز داستان‌ها تا پایان آن‌ها با سلسله‌ای از نقش مایه‌ها، حوادث و واکنش‌های شخصیت‌های داستان مواجهیم که همگی در پی نمایان ساختن ویژگی‌ها و مضامین عشق پاک و عذری هستند. در ادامه به تطبیق نقش مایه‌های مشترک داستان «لیلی و مجنون» و «عروه و عفراء» می‌پردازیم تا مضامین عشق عذری را در بافت متن دو داستان نشان دهیم:

۱- **آغاز عشق:** بر طبق روایت نظامی، لیلی و مجنون در دوران کودکی و در مکتب، پای‌بست عشق یکدیگر می‌شوند. این عشقی بر پایه نظر بر جمال و زیبایی کودکانه استوار است و از دوستی و مهربانی آن دو سرچشمه می‌گیرد (ثروتیان، ۱۳۸۹: ۲۲۴)، اما عروه و عفراء از دوران کودکی و با گذشت زمان در منزل و فضای قبیله به یکدیگر عشق می‌ورزند. آن دو هم‌بازی هم در دوران پاک و بی‌آلایش کودکی هستند و به تدریج عشق ساده و بی‌پیرایه آن‌ها در فضای قبیله آغاز می‌شود.

۲- **فاش شدن راز عشق:** در داستان لیلی و مجنون، شور عشق و دلدادگی، آرام و قرار را از قیس و لیلی می‌رباید، به طوری که فریاد و فغان از هر دو بر می‌آید. با فزونی یافتن عشق، قیس و لیلی در معرض گفت‌وگو می‌افتند و راز نهفته آن‌ها آشکار می‌شود:

این پرده دریده شد ز هر سوی	و آن راز شنیده شد به هر کوی
ز این قصه که محکم آیتی بود	در هر دهنی حکایتی بود
کردند شکیب تا بکوشند	و آن عشق برهنه را بپوشند
در عشق شکیب کی کند سود؟	خورشید به گل نشاید اندود

(نظامی، ۱۳۷۸: ۵۲)

در داستان عروه و عفراء، پدر عفراء به احساسات و علاقه آن‌ها پی می‌برد. عروه آگاه به این مسئله که آشکار شدن راز عشق در فرهنگ عربی، عیب شمرده می‌شود، از خود چنین دفاع می‌کند:

فوالله ما حدثتُ سرَّکِ صجبا      اخألی و لا فاهت به الشفتان ۳

(انطاسی، ۱۹۹۴: ۱۳۶)

۳- **طلب وصال:** در داستان لیلی و مجنون، پدر قیس (مجنون) چون از اهل خانه به علت شیدایی و شیفتگی پسرش پی می‌برد که او به خاطر عشق و دلدادگی به لیلی آنچنان آشفته شده است با پیران قبیله خود مشورت می‌کند و همگی یکدل می‌شوند تا

از راه نکاح اگر توانند

آن شیفته را به مه رسانند

(نظامی، ۱۳۷۸: ۷۰)

از این رو، پدر قیس به خواستگاری لیلی می‌رود، اما در داستان عروه و عفراء، پدر عفراء که از عشق آن دو آگاه شده است، به هر دو عاشق وعده وصال می‌دهد. بنابراین عروه از وی، عفراء را خواستگاری می‌کند. عروه در مورد وعده پدر به وصال آن دو و علاقه‌اش به وصال عفراء، چنین می‌گوید:

و مئیتنی عفراء حتی رجوتها و شاع الذی مئیت کل مکانی ۴

(انطاکی، ۱۹۹۴: ۱۳۷)

۴- **عامل بازدارنده بیرونی:** در داستان لیلی و مجنون، آشفتگی قیس از عشق لیلی، عنوان «مجنون» را برای او به ارمغان می‌آورد. پس از آنکه پدر، لیلی را برای او خواستگاری می‌کند، پدر لیلی با بیان این نکته که قیس دیوانه است و دیوانگی نزد عرب عیب به شمار می‌آید از پذیرفتن تقاضای سید عامری (پدر مجنون) سر باز می‌زند و می‌گوید:

فرزند تو گرچه هست بدرام دیوانگی‌ای همی نمایند  
فرخ نبود چو هست خودکام دیوانه حریف ما نشاید  
دانی که عرب چه عیب‌جویند؟ این کار کنم مرا چه گویند؟

(نظامی، ۱۳۷۸: ۷۲)

اما در داستان عروه و عفراء، فقر و فلاکت عروه و تعیین مهریه سنگین از جانب پدر و مادر عفراء است که مانعی اساسی برای وصال آن دو می‌شود. به طوری که عروه اندوه خود را از تحمیل مهریه سنگین چنین ابراز می‌دارد:

یکلفنی عمی ثمانین ناقه و مالی و الرّحمن غیر ثمان ۵

(انطاکی، ۱۹۹۴: ۱۳۷)

۵- **سفر عاشق:** در داستان لیلی و مجنون، سفر عاشق، سفر به مکه است. پدر مجنون وقتی وضع و حال پریشان فرزند خود را می‌بیند، برای نجات فرزند از بند عشق، در موسم حج او را به کنار کعبه می‌برد و از او می‌خواهد که دست در حلقه کعبه زده و از خدا بخواهد که از بند عشق رهایش سازد. نظامی این مضمون را چنین به تصویر می‌کشد:

چون موسم حج رسید برخاست اشتر طلبید و محمل آراست



فرزند عزیز را به صد جهد  
بنشانند چو ماه در یکی مه‌د  
آمد سوی کعبه سینه پر جوش  
چون کعبه نهاد حلقه بر گوش

(همان: ۷۹)

در داستان عروه و عفراء، عروه برای کسب و کار و به دست آوردن مال و ثروت به یمن نزد پسر عموی ثروتمند و تاجر خود می‌رود. وی امیدوار است با یاری پسر عمویش بتواند خواسته پدر و مادر عفراء را بر آورده سازد و خود را به وصال محبوبش برساند.

۶- **حوادث سفر:** سفر مکه باعث افزونی عشق مجنون به لیلی می‌شود. مجنون در کنار کعبه از خدا می‌خواهد که بر عشقش به لیلی بیفزاید و او را بی غم عشق لیلی نگذارد:

یا رب تو مرا به روی لیلی  
هر لحظه بده زیاده میلی  
از عمر من آن چه هست بر جای  
بستان و به عمر لیلی افزای  
گرچه ز غمش چو شمع سوزم  
هم بی غم او مباد روزم

(همان: ۸۱)

و در سفر عروه به یمن، عاشق در راه هذیان می‌گوید و به سبب یاد همیشگی معشوق، نشانه‌های دیوانگی در او ظاهر می‌شود. عروه وضعیت روحی خود را این گونه توصیف می‌کند:

تحملت من عفراء ما لیس لی به  
ولا للجبال الراسیات یدان  
فیا رب أنت المستعان علی الذی  
تحملت من عفراء منذ زمان  
کان قطاه علقته بجناحها  
علی کبدی من شده الخفقان ۶

(اصفهانی، ج ۴، ۲۰۰۲: ۴۸۴)

عروه در این سفر به یاران و جوانان هم سن و سال خود خطاب می‌کند و این چنین، وضع زار و نزار و آسیبی را که از دوری عفراء نصیب او شده است، بیان می‌کند:

متی تکشفا عنی القمیص تبینا  
بی الضر من عفراء یا فتیان  
اذن تریا لحمأ قلیلا و اعظما  
بلین و قلبا دائم الخفقان  
و قد ترکنتی لا اعی لمحدث  
حدیثاً و ان ناجیته و نجانی ۷

(همان: ۱۵۶)

۷- **یاران عاشق:** در داستان لیلی و مجنون، نوفل از شجاعان و جوانمردان آن ولایت، با شنیدن قصه مجنون با خود عهد می‌بندد که مجنون دلشده را به کام دل برساند. بنابراین وی را مورد نوازش قرار داده، قول می‌دهد که حتی به قیمت جنگ با قبیله لیلی، لیلی را به وصال او برساند:

تا همسر تو نگردد آن ماه از وی نکنم کمنم کوتاه

(نظامی، ۱۳۷۸: ۱۰۵)

اما تلاش او برای وصال آن دو به جایی نمی‌رسد و نتیجه‌ای را به دنبال ندارد. در داستان عروه و عفراء، عمه عفراء یاور عاشق می‌شود و به وی کمک می‌کند. کمک وی نیز نمی‌تواند عروه را به وصال عفراء برساند.

۸- **عامل بازدارنده درونی:** ازدواج معشوق با شخص دیگر، یکی از مهم‌ترین موانع وصال و بزرگ‌ترین حادثه‌ای است که در هر دو داستان مشترک است. پدر لیلی و عفراء، به خاطر حفظ آبرو و شرف و آسایش روح فرزند خود، برای او شوهری عالی‌قدر و بلند مرتبه و با مال و منال برمی‌گزینند و او را به دامادی خود اختیار می‌کنند، ولی هر دو دختر از این ازدواج قلباً ناراحت و گریزانند. اما عفت و پاکدامنی آن‌ها و فرهنگ جامعه عرب و فضای قبیله به آن‌ها این اجازه را نمی‌دهد که بخواهند اعتراض کنند، پس راه سکوت و پذیرش را در پیش می‌گیرند. در داستان لیلی و مجنون، لیلی با جوانی از قبیله بنی سعد به نام ابن سلام ازدواج می‌کند و در داستان عروه و عفراء، عفراء همسر مردی ثروتمند از شام که بنابر روایت الشعر و الشعرا، ائاله نام دارد، می‌شود. عفراء با اندوه و نارضایتی، خطاب به عروه از پیمان‌شکنی پدر و مادرش و افراد قبیله این گونه شکوه می‌کند:

یا عروه ان الحی قد نقضوا عهد الإله و حاولوا الغدرا ۸

(اصفهانی، ۲۰۰۲: ۴۸۲)

۹- **واکنش عاشق:** در داستان لیلی و مجنون، خبر ازدواج لیلی، مجنون را بیش از پیش بی‌قرار می‌سازد؛ به گونه‌ای که طی ابیاتی سوزناک به شکوه از او می‌پردازد و از سر درد با خودشیفتگی و بی‌آزرمی، او را پیمان‌شکن و دروغ‌زن و فراموشکار می‌خواند:

من مهر تو را به جان خریده	تو مهر کسی دگر گزیده
با یار نو آنچنان شدی شاد	که یار قدیم نیآوری یاد
بفریفتیم به عهد و سوگند	کآن تو شوم به مهر و پیوند
سوگند نگر چه راست خوردی!	پیوند نگر چه راست کردی!

(نظامی، ۱۳۷۸: ۱۴۷)

در داستان عروه و عفراء، عاشق هنگامی که خبر پیمان شکنی و بدعهدی عموی خود را می شنود به ملامت او می پردازد و مال و ثروت را همان جا رها کرده، برای دیدار معشوق راه شام را در پیش می گیرد. عروه با ناامیدی و اندوه در ملامت عموی خود چنین می گوید:

فیا عم یا ذا الغدر لازلت مبتلی	حلیفاً لهمّ لازمٌ و هوان
غدرت و کان الغدر منک سجیه	فالزمت قلبی دائم الخفقان
و اورثتني غماً و كرباً و حسره	و اورثت عیننی دائم الهملان
فلا زلت ذا شوق الی من هویته	و قلبک مقسوماً بکل مکان ۹

(انطاسی، ۱۹۹۴: ۱۳۶)

۱۰- دیدار عاشق و معشوق: در داستان لیلی و مجنون، لیلی بدون اطلاع شوهر به دیدار مجنون می رود، اما این ملاقات با رعایت عفت و پاکدامنی انجام می گیرد و در داستان عروه و عفراء، این ملاقات با اطلاع همسر عفراء و با نهایت پاکدامنی که نشانگر عشق پاک میان آنهاست، صورت می گیرد.

۱۱- راه برگشتن و واکنش عاشق: مجنون با دیدن معشوق، غزلی سوزناک سر می دهد و پس از غزل خوانی خود، با اندوهی افزون تر از پیش، راه صحرا را در پیش می گیرد. در داستان عروه و عفراء، عروه در مسیر بازگشت آنچنان دچار اندوه و پریشانی می شود که نشانه های بیماری در او آشکار می شود؛ چهره اش زرد است و سرش گیج می رود. وقتی به قبیله می رسد او را به نزد طبیبان قبیله می برند تا وی را درمان کنند، اما هر دو طبیب تنها راه درمان او را صرف نظر کردن از عشق و معشوق می دانند. عروه نصیحت آنها را نمی پذیرد و در خطاب به طبیب یمامه چنین می گوید:

اقول لعرف الیمامه داونی	فأنک ان داویتنی لطیب
و ما بی من خبل و لا مس جنبه	ولکن عمی یا اخی کذوب
فوا کبداً امست رفاتاً کأنما	یلذعها بالموقدات طیب
عشیه لا عفراء عنک بعیده	فتسلو و لا عفراء منک قریب ۱۰

(اصفهان، ۲۰۰۲: ۴۸۳)

۱۲- مرگ عاشق و معشوق: در داستان لیلی و مجنون، مرگ عاشق پس از مرگ معشوق اتفاق می افتد. لیلی به سبب تحمل رنج و اندوه عشق، در نهایت در بستر بیماری از مادر خود می خواهد به مجنون بگوید که «لیلی با عشق تو از جهان برون رفت» و «جان در سر کار عاشقی کرد» (نظامی، ۱۳۷۸: ۲۵۱)

و با این جمله‌ها چشم از جهان فرو می‌بندد. مجنون پس از آگاهی از مرگ لیلی، خروشان و نالان بر سر تربت وی می‌رود و از روی درد می‌نالد و به لیلی خطاب می‌کند که:

هم گنج شدی که در زمینی	گر گنج نه‌ای چرا چینی؟
هر گنج که در درون غاری است	بر دامن او نشسته ماری است
من مار کز آشیان به رنجم	بر خاک تو پاسبان گنجم
در صورت اگر ز من نهانی	از راه صفت درون جانی

(نظامی، ۱۳۷۸: ۲۵۸-۲۵۷)

در داستان عروه و عفراء، عاشق پیش از معشوق می‌میرد. عروه پس از ناله و زاری در غم فراق معشوق، به صورتی هذیان‌گو، ابیاتی چند را تکرار می‌کند و جان می‌دهد. وی در مورد سوز عشق و مرگ عاشقان چنین می‌گوید:

بنا من جوی الاحزان و البعد لوعه	تکاد لها نفس الشفیق تذوب
و ما عجبی موت المحبین فی الهوی	ولکن بقاء العاشقین عجیب ۱۱

(ضیف، ۱۹۹۹: ۹۵)

عفراء با شنیدن خبر مرگ عروه، اندوهناک از شام بر می‌گردد و سر گور عروه چنان ناله و زاری می‌کند که همان جا، جان می‌سپارد.

۱۳- پایان داستان: نظامی سرانجام عشق لیلی و مجنون را این گونه توصیف می‌کند که جمله «خویشان و گزیدگان و پاکان» جمع می‌آیند و پهلوگه دخمه لیلی را می‌گشایند و مجنون را در کنار لیلی به خاک می‌سپارند و آن دو در آن جهان به وصال هم می‌رسند:

خفتند به ناز تا قیامت	برخاست ز راهشان ملامت
بودند در این جهان به یک عهد	خفتند در آن جهان به یک مهد

(نظامی، ۱۳۷۸: ۲۶۸)

و بر سر تربت لیلی و مجنون، روضه‌گاهی برپا می‌کنند، اما مکتبی از دیگر راویان داستان لیلی و مجنون، در روایت خود به پاداش هجران و جدایی دو عاشق در عالم جسم، نعمت وصال را در جهان جان برای آن دو خواسته است. مکتبی از تربت لیلی و مجنون دو چشمه می‌جوشاند و دو درخت می‌رویاند که بنابر گفته جلال ستاری، این آب و سبزی می‌تواند نمادهای زندگی و رستاخیز باشد

(ستاری، ۱۳۶۶: ۱۶۴). در داستان عروه و عفراء، بیشتر راویان می‌گویند که عاشق و معشوق هر دو در قبیله می‌میرند و در کنار هم دفن می‌شوند، اما راویان اخیر مانند داود انطاکی برای وصال دو عاشق در عالم جان و نشان دادن بی‌نتیجه نبودن عشق پاک آن‌ها، دو درخت کوچک روی گورشان می‌رویاند و شاخه‌های آن‌ها را به هم می‌پیچاند تا نشانه پیروزی عشق حتی پس از مرگ باشد. عروه در این باره چنین می‌گوید: «من قیامت را دوست دارم که گفته‌اند من و عفراء به روز قیامت ملاقات خواهیم داشت» (مسعودی، ج ۲، ۱۳۴۷: ۵۶۲-۵۶۰).

در روایت نظامی نیز این مضمون دریافته می‌شود. نظامی در منظومه لیلی و مجنون، پس از مرگ مجنون و دفن او در کنار دخمه لیلی، آن دو عاشق را در سرای بهشت به وصال هم می‌رساند و این موضوع را در «خواب دیدن زید، لیلی و مجنون را» این گونه بیان می‌کند:

کائن یار دوگانه یگانه	هستند رفیق جاودانه
آن شاه جهان به راست‌بازی	این ماه بتان به دل‌نوازی
لیلی شد لیلی آنکه ماه است	مجنون لقب آمد آنکه شاه است
آسایش آن جهان ندیده	اینجا به مراد دل رسیده

(نظامی، ۱۳۷۸: ۲۷۰)

#### خلاصه داستان لیلی و مجنون به روایت نظامی

در قبایل عرب، امیری ثروتمند زندگی می‌کند که فرزندی ندارد. پس از گذشت سال‌ها با عنایت خداوند، صاحب پسری به نام قیس می‌شود و او را به دایه می‌سپارد. هنگامی که قیس هفت‌ساله می‌شود، او را به مکتب می‌فرستند. در مکتب با لیلی آشنا می‌شود و در عالم کودکی دل به عشق یکدیگر می‌دهند. کم‌کم ماجرای عشق آن‌ها در میان اعراب فاش می‌شود؛ از این رو لیلی را از رفتن به مکتب باز می‌دارند. مجنون از فراق لیلی ترک خواب و خوراک می‌کند و روی به بیابان می‌آورد و با حیوانات وحشی انس می‌گیرد. یک روز که به حوالی کوی لیلی می‌رود، او را می‌بیند و بر شیدایی‌اش افزوده می‌شود. پند دوستان و نزدیکان در او اثر نمی‌کند، پس ناگزیر خانواده و پیران قبیله به خواستگاری لیلی می‌روند، اما با جواب رد پدر لیلی مواجه می‌شوند؛ به این دلیل که مجنون دیوانه است. مجنون این بار آشفته‌تر می‌شود و نصیحت خانواده نیز در او بی‌تأثیر است. پدر تصمیم می‌گیرد مجنون را به کعبه ببرد؛ شاید از عشق لیلی منصرف شود. در کعبه نه تنها از عشق مجنون به لیلی کاسته نمی‌شود، بلکه او با خدا عهد می‌بندد که هیچ‌گاه از عشق لیلی باز نگردد. مجنون پس از بازگشت از حج، غم‌زده

و دردمند با عشق لیلی روزگار می گذرانند. لیلی نیز همواره بر بام خانه می رود تا کسی خبری از مجنون برایش بیاورد. مدت ها چنین می گذرد تا آن که جوانی ثروتمند به نام ابن سلام که آوازه زیبایی لیلی را شنیده است به خواستگاری اش می رود. پدر و مادر لیلی او را می پذیرند و از او می خواهند، مدتی درنگ کند تا لیلی بهبود یابد. روزی یکی از دلاوران عرب به نام نوفل در شکارگاه، مجنون را می بیند و پس از آگاهی از ماجرای عشق مجنون، تصمیم می گیرد لیلی را با صلح یا جنگ به مجنون رساند. ابتدا پیغام می فرستد و با مسالمت، لیلی را خواستگاری می کند و چون پاسخ رد می شنود، دو بار به قبیله لیلی حمله می برد، اما نتیجه ای نمی گیرد و مورد ملامت مجنون واقع می شود. از آن سو، ابن سلام باری دیگر از لیلی خواستگاری می کند و این بار او را به عقد خود در می آورد و به قبیله خویش می برد، اما لیلی که عشق مجنون را در سر دارد، اجازه نمی دهد ابن سلام از او کام جوید. چون مجنون از ماجرای ازدواج لیلی آگاه می شود، سر بر سنگ می کوبد و از آن پس، تنها با خیال لیلی عشق می بازد و آرام می گیرد. چندی نیز تنها با نامه نگاری با معشوق ارتباط برقرار می کند. زمان زیادی نمی گذرد که ابن سلام می میرد. لیلی به یاد مجنون و به ظاهر در ماتم شوهر اشک می ریزد و زاری می کند. مدتی بعد هم لیلی از شدت غم و اندوه و ضعف و ناتوانی جان می سپارد. چون مجنون از مرگ لیلی آگاه می شود بر سر تربتش آن قدر می گیرد تا او نیز جان می سپارد و به دیدار محبوب در آن دنیا می رود.

#### خلاصه داستان عروه و عفراء (بر اساس روایت *اغانی*، *تزیین الاسواق* و *مصارع العشاق*)

در عصر اسلامی در سرزمین عربستان و در قبیله بنی عذره، دو برادر به نام های عقال بن مهاصر و حزام بودند که اولی دختری به نام عفراء و دومی پسری به نام عروه داشت. عروه در چهار سالگی پدر خود را از دست داده بود و در خانه عمو، کنار عفراء زندگی می کرد. با گذشت زمان، عشق در دل هر دو شعله ور شد. پدر عفراء پس از آگاهی از عشق آن ها به عروه وعده داد و گفت که عفراء همسر آینده اوست. پس از مدتی، عروه از عمه خود «هند» درخواست کرد که عفراء را از پدرش خواستگاری کند. هند با برادرش، عقال در این باره صحبت کرد، اما عقال نپذیرفت و گفت: عروه فقیر و بی چیز است؛ باید اموال و دارایی داشته باشد. از طرفی مادر عفراء نسبت به عفراء دل خوشی نداشت و نمی خواست دخترش را به وی بدهد؛ زیرا در آرزوی دامادی ثروتمند بود. عفراء زیبا و خوش رو بود و خواستگاران زیادی داشت. از این رو، عروه نزد عمویش رفت و از وی التماس کرد که عفراء را به کسی دیگر ندهد تا وی ثروتمند شود. عقال پذیرفت و به عروه گفت: مادر عفراء مهریه زیادی می خواهد.

عروه تصمیم می‌گیرد به یمن برود و از پسرعموی ثروتمندش یاری جوید. قبل از سفر از پدر و مادر عفرآ قول گرفت که اقدامی نکنند تا وی برگردد. سپس با عفرآ و قبیله وداع کرد و با دو نفر از دوستانش به سوی یمن حرکت کرد. وقتی عروه به نزد پسرعمویش رسید، مشکل خود را با وی در میان گذاشت و او مال و نعمت و صد شتر به وی داد. عروه در راه بازگشت، پیوسته به یاد عفرآ بود تا به قبیله رسید. در این زمان مردی ثروتمند از شام به سوی قبیله بنی عذره سفر کرد. روزی عفرآ را دید و عاشق وی شد. او را از پدر و مادرش خواستگاری کرد و با پرداختن مهریه زیاد توانست آن‌ها را راضی کند و عفرآ را به عقد خود درآورد. عفرآ دل‌آزرده از پیمان‌شکنی پدر و مادر اشعاری گفت و به سمت شام سفر کرد. پدر برای پاسخ دادن به عفرآ چاره‌ای اندیشید و خبر مرگ عفرآ را به دروغ به عروه داد، اما روزی یکی از زنان قبیله حقیقت را به او گفت. عروه عمویش را ملامت کرد و قبیله را به مقصد شام ترک گفت. در آنجا مهمان شوهر عفرآ شد و خود را از بنی عدنان معرفی کرد. بعد از چند روزی که مهمان مرد شامی بود از کنیزی خواست، انگشترش را به عفرآ برساند. عفرآ با پی بردن به موضوع، حقیقت ماجرا را با شوهرش در میان گذاشت. شوهر عفرآ با گله از عروه که نام واقعی خود را از او پنهان کرده است از عروه خواست که همیشه کنار او بماند، سپس وی را با عفرآ تنها گذاشت و کنیزی را از دور به مراقبت آن دو گماشت. عروه و عفرآ تنها به شکایت از فراق یار و روزگار پرداختند و از رنج‌ها و اندوه‌هایی گفتند که در راه عشق تحمل کرده بودند. شوهر عفرآ وقتی عفت و پاکی هر دو را دید با عروه صحبت کرد و گفت: اگر بخواهی عفرآ را طلاق می‌دهم تا همسر تو شود، اما عروه نپذیرفت و از او سپاسگزاری کرد و آماده سفر شد. عروه با اندوه بسیار راه می‌پیمود و هرگاه غش می‌کرد، نقابی که عفرآ به وی داده بود، روی چهره‌اش می‌انداختند تا به هوش بیاید. عروه پس از بازگشت دچار توهم و هذیان‌گویی شد، تا حدی که با شنیدن نام عفرآ از هوش می‌رفت. خانواده عروه وی را نزد دو تن از طبیبان مشهور شهر (عراف الیمامه و عراف حجر) بردند، اما سودی نداشت. عروه روز به روز لاغرتر و حالش بدتر می‌شد. تا این که روزی پس از ناله و زاری در غم فراق از معشوق، آهی سرد از سینه برآورد و جان داد. عفرآ وقتی خبر مرگ عروه را شنید، عزم وطن کرد و سر گور عروه، آهی پر از درد و رنج از سینه برآورد و جان سپرد. آنگاه معشوق را کنار گور عاشق به خاک سپردند. سپس از سر گور هر یک، درختی روید و این دو درخت آن چنان به هم پیچیدند که تعجب و شگفتی همگان را در پی داشت.

## نتیجه

در این جستار کوشیدیم با مقایسه سیر حوادث و ماجراهایی که برای دو عاشق و معشوق در داستان‌های «لیلی و مجنون» و «عروه و عفراء» رخ می‌دهد، به مضامین اصلی عشق عذری دست یابیم. همان‌گونه که در نقش‌مایه‌های دو داستان مشاهده شد، راویان داستان «عروه و عفراء» و نظامی در «لیلی و مجنون» کوشیده‌اند، یک سیر منطقی مشترک را برای داستان‌ها ایجاد کنند تا بدین‌گونه عشق عذری و مضامین آن را به خوبی ترسیم کنند. هر دو داستان اصلی عربی دارند؛ بنابراین برخاسته از یک فرهنگ و ایده مشترک هستند. این دو داستان، نمایانگر شکل‌گیری و شروع عشقی پاک و ساده در یک زندگی قبیله‌ای با تصویری از آداب و رسوم خشک و فرهنگ بسته اعراب بدوی است. هر چند که گاه نظامی، گوشه‌هایی از فرهنگ و تفکر ایرانی را در اصل داستان وارد کرده است. به‌طوری‌که همین طرز تفکر عرب بدوی نقش بارزی را در روند ماجراهای دو داستان و ناکام بودن عشق عذری ایفا می‌کند.

با توجه به ویژگی‌ها و مضامین عشق عذری، در هر دو داستان، عشق از دوران کودکی آغاز می‌شود (در مکتب و در فضای قبیله) و به تدریج اوج می‌گیرد. شروع عشق و آشکار شدن راز عشق از سوی «مجنون» و «عروه» صورت می‌گیرد. پس از برملا شدن آن، روند وقایع و ماجراها در هر دو داستان، خواننده را با خود همراه می‌سازد تا با مشاهده مداخله‌گرفتاری‌ها و موانع بیرونی و درونی که بر سر راه عشاق قرار می‌گیرد، سرانجام این عشق پاک را غم‌انگیز ببینند. این سرنوشت محکوم بر عشق آن‌ها تا آنجاست که خلق شخصیت‌های میانجی در داستان‌ها (هند، عمه عروه؛ پدر مجنون و نوفل در لیلی و مجنون) نیز نمی‌تواند هیچ‌گونه تأثیر مثبتی در پی داشته باشد. در هر دو داستان، غیرت و تعصب عربی و اجبار حاکم بر سرنوشت زنان عرب عاملی بازدارنده است. لیلی و عفراء، تحت تأثیر این عامل به خانه شوهری نادلخواه می‌روند. از سوی دیگر قیس به جرم مجنون لیلی بودن و عروه به خاطر یتیم بودن و نداشتن ثروت و دارایی (عامل اقتصادی)؛ یعنی عواملی خارج از اختیار و اراده عاشقان و عواملی که در بستر فرهنگی عرب مذموم شمرده می‌شوند از وصال با محبوب خود باز می‌مانند.

در داستان «عروه و عفراء» بار عاطفی داستان بیشتر بر عهده عروه است؛ عروه از عشق عفراء بیمار می‌شود و برای ازدواج با عفراء تلاش زیادی می‌کند و سختی‌ها و گرفتاری‌های زیادی را تحمل می‌کند و حال آن که عفراء کاملاً تسلیم سرنوشت خود است. در داستان «لیلی و مجنون» نقش و حضور لیلی در کنار مجنون در تلاش آن‌ها برای دیدار معشوق و وصال با او محسوس‌تر به نظر می‌رسد. پس از ازدواج، عاشق و معشوق در هر دو داستان، برای مدتی از دیدار هم محروم می‌شوند و این بر جنبه



سوز و گداز عاشقان از درد فراق افزوده و مضمون وفاداری به معشوق و پیوستگی یاد او در تمام لحظات عاشق که از ویژگی‌های مهم عشق عذری است، هر چه بهتر نمایان شده است. اگر چه پایان عشق عذری در این دنیا به مرگ عاشق و معشوق ختم می‌شود، اما نکته جالب توجه این است که در پایان هر دو داستان، پیروزی عشق عذری و عقیف را شاهد هستیم. به طوری که نهایت عشق پاک و ناکام در این دنیا که چیزی جز اندوه فراق، نصیب عاشقان نکرده بود در دنیای دیگر به نتیجه می‌رسد و عاشقان پاک‌باز پس از مرگ و در جهان دیگر به وصال یکدیگر می‌رسند و بدین گونه عاشقان پاداش عفت خود و صبر در راه عشق را دریافت می‌کنند. در نظر گرفتن این پایان برای هر دو داستان، نمایانگر نگرش واحد روایت‌کنندگان به عشق عذری است. نشانه پیروزی عشق عذری در عروه و عفراء، پیچیدن دو درختی است که روی گور دو عاشق روییده است و نظامی در لیلی و مجنون، پس از مرگ مجنون و دفن او در کنار دخمه لیلی، آن دو عاشق را در سرای بهشت به وصال هم می‌رساند. مکتبی نیز از تربت لیلی و مجنون دو چشمه می‌جوشاند و دو درخت می‌رویاند تا بیانگر وصال آن دو باشد.

#### یادداشت‌ها

- ۱- مکتب فرانسوی بر ارائه مستندات و مدارک تاریخی اصرار می‌ورزد و هرگونه مطالعه تطبیقی را مشروط به اثبات رابطه تاریخی بین دو فرهنگ مورد نظر می‌داند. از دیدگاه این مکتب، اثبات رابطه تاریخی بین آثار ادبی که به زبان‌های مختلف نوشته شده‌اند، شرط مسلم و قطعی ورود به عرصه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی است (انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۱۲-۱۳). برای کسب اطلاعات بیشتر در زمینه مکتب‌های ادبیات تطبیقی ر.ک به: «ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه‌های پژوهش»، صص ۲۲۱-۲۳۷.
- «ادب المقارن بین الفرنسی و الامریکی»، صص ۱۱-۱۷.
- ۲- کسی که عاشق شود، پس عفت پیشه کند و عشق خود را کتمان کند و بمیرد، شهید مرده است.
- ۳- به خدا قسم که راز تو را به کسی و یا به هیچ دوست صمیمی نگفتم و لب از لب نگویم.
- ۴- مرا به طمع و آرزوی وصال عفراء انداختی تا این که به این وصال امیدوار شدم و این امید و آرزویی که در من ایجاد کردی در همه جا فاش شد.
- ۵- عمویم هشتاد شتر به من تحمیل کرد و من به خدای مهربان سوگند جز هشت شتر ندارم.

۶- من از عفراء چیزهایی را تحمل کردم که نه من و نه کوه‌های استوار تاب آن را نمی‌آوریم. خدایا! تو یار من هستی از آن چیزی که مدت‌هاست که از عفراء تحمل کردم. قلبم به شدت می‌تپد، گویا پر و بال مرغ سنگ‌خواره به جگرم گره خورده است که این چنین می‌لرزد.

۷- ای جوانان! هرگاه لباسم را کنار کشید، آسیبی که از عفراء دیده‌ام، آشکار خواهد شد. و در این صورت، گوشتی کم و استخوان‌هایی پوسیده و دلی که همواره در تپش است، خواهید دید (مرا پریشان‌خاطر، نزار و لاغر می‌بینید). مرا به خود وا گذاشت، در حالی که حرف هیچ گوینده‌ای را اگرچه با هم سخن رد و بدل کنیم، نمی‌پذیرم (یعنی همچنان بر عشق خود پایدارم و به حرف هیچ کس گوش نمی‌کنم).

۸- ای عروه! افراد قبیله پیمان خدا را شکستند و خیانت کردند.

۹- ای عمو! ای بی وفا! پیوسته گرفتار و ملازم اندوه و حقارت باشی. خیانت کردی و بی وفایی از خوی توست. دلم را همواره به تپیدن واداشتی. بار غم، اندوه، ناراحتی و چشم هماره گریان به من بخشیدی. پس پیوسته گرفتار اشتیاقی به دل بسته‌ات باشی و دل پاره پاره‌ات در همه جا پراکنده باد.

۱۰- به پیشگوی یمامه می‌گویم مرا درمان کن؛ چون اگر مرا درمان کنی، طیب هستی. من نه روانیم و نه دیوانه، بلکه ای برادر! عمویم دروغگو است. پس وای به حال جگر پاره‌پاره و سوخته‌ای که گویی طیبی آن را با ابزارهای داغ، آتش می‌زند. در شامگاهی که نه عفراء از تو دور است تا او را از یاد برده و آرام گیری و نه هم به تو نزدیک است تا آرام شوی.

۱۱- ما سوز داغ غم و هجران داریم، به حدی که جان مشفق از آن ذوب می‌شود. من از مرگ عاشقان در راه عشق تعجب نمی‌کنم، بلکه زنده ماندن آنان عجیب است.

۱۲- خلاصه دو داستان، برگرفته از مقاله «بررسی تطبیقی مضامین عاشقانه داستان ورقه و گلشاه عیوقی با اصل روایت عربی»، پژوهش غلام‌حسین غلام‌حسین‌زاده و دیگران است که با تلخیص بیشتر در زیر آمده است.

#### کتابنامه

احمدنژاد، کامل. (۱۳۶۹). تحلیل آثار نظامی گنجوی. تهران: علمی و فرهنگی.

الاصفهانی، ابوالفرج. (۲۰۰۲). الأغانی. تحقیق د. قصی الحسین. بیروت: دار و مکتبه الهلال.

الانطاکی، داود. (۱۹۹۴). تزیین الأسواق فی اخبار العشاق. بیروت: مکتبه الهلال.

انوشیروانی، علی‌رضا. (۱۳۸۹). «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران». *ادبیات تطبیقی*. ۱/۱. پیاپی ۱-۶-۳۸.

ثروتیان، بهروز. (۱۳۸۹). *زنان افسانه‌ای در آثار نظامی گنجه‌ای*. تبریز: آیدین.

ستاری، جلال. (۱۳۶۶). *حالات عشق مجنون*. تهران: توس.

ستودیان، مهدی. (۱۳۸۷). «ریشه‌یابی داستان لیلی و مجنون». *فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد*. ش ۱۸. ۹۵-۱۱۹.

سیدی، حسین. (۲۰۱۱-۲۰۱۲). «چیستی ادبیات تطبیقی». *لسان مبین*. دوره سوم. ش ۳. ۵۰-۶۷.

صفاء، ذبیح‌الله. (۱۳۴۷). *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۲. تهران: ابن سینا.

ضیف، شوقی. (۱۹۹۹). *الحب العذری عند العرب*. تهران: الدار المصریه اللبنانیه.

طغیانی، اسحاق؛ نجفی، زهره؛ باباصفیری، علی اصغر. (۱۳۸۹). «بررسی تأثیر دیوان قیس بن ملوح بر لیلی و مجنون نظامی». *فصلنامه لسان مبین*. سال دوم. دوره جدید. شماره ۲. ۱۳۹-۱۵۴.

عبدالکریم، حسان. (۱۹۸۳). «ادب المقارن بین الفرنسی و الامریکی». *فصول*. جزء ۱. ج ۳. ۱۱-۱۷.

غلام‌حسین‌زاده، غلام‌حسین؛ عبید صالح عبید، یحیی؛ روشنفکر، کبری؛ رادفر، ابوالقاسم. (۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی مضامین عاشقانه داستان ورقه و گلشاه عیوقی با اصل روایت عربی». *فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*. د ۲. ش ۱. ۶۰-۴۳.

کراچوفسکی، آ.آ. (۱۳۶۸). «تاریخ اولیه داستان لیلی و مجنون در ادبیات عرب». ترجمه احمد شفیع‌ی‌ها. معارف. دوره ششم. ش ۱ و ۲. ۱۲۰-۱۶۷.

مدی، ارژنگ. (۱۳۷۱). *عشق در ادب فارسی از آغاز تا قرن ششم*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

مسعودی، علی بن حسین. (۱۳۷۴). *مروج الذهب*. ج ۲. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

مکتبی شیرازی. (۱۳۷۳). *لیلی و مجنون*. تصحیح جوزی‌بیک ندری. تهران: مرکز مطالعات.

نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۷۸). *لیلی و مجنون*. با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.

نظری منظم، هادی. (۱۳۸۹). «ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه‌های پژوهش». *ادبیات تطبیقی*. دوره جدید. سال اول. ش ۲. ۲۲۱-۲۳۷.